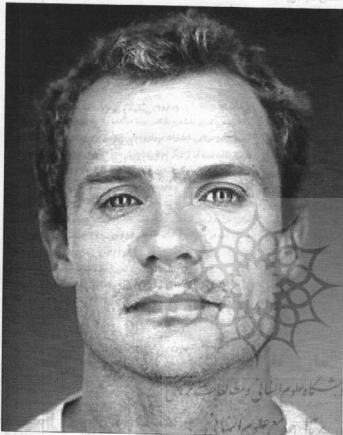


# Red Hot Chili Peppers

Flea ( Michael Balzary )



موسیقی



ترجمه شهراب محبی

این متن ترجمه نوشته Flea نوازنده گیتار بیس گروه Red Hot chili Peppers در دفترچه ایوم بهترین های گروه است که سال گذشته منتشر شد. احتمالاً خواندن آن برای افرادی که در زمینه این نوع موسیقی فعالیت می کنند خالی از لطف نباشد.

ما فقط سطح یک راز بزرگ را خراش دادیم

این نوشته را با این شروع می‌کنم که من دربارهٔ هیچ‌چیز، چیزی نمی‌دانم.  
 آهنگهای این آلبوم از ۱۳ سال پیش به این طرف هستند و منتخب خوبی‌ست. چیز جالب دربارهٔ آن‌ها این است که همسان hit هستند ( به جز ترانهٔ جدیدی ولی چه می‌دانیم).

وقتی این گروه را در سال ۸۳ راه انداختیم هم‌چنین موفقیتی را برای یک دسته آدم مثل خودمان تصور نمی‌کردم. در آسان تئاتری وجود دارد به نام Perkins palace. وقتی بچه بودم

میرفتم آن‌جا و کنسرت نگاه می‌کردم فکر کنم حدود ۱۵۰۰ نفر جا می‌گرفت. آن‌جا اجراهای خوبی دیدم. Bunnymen و Echo. The English Beat. با خودم فکر می‌کردم. پسر اگر روزی بتوانم جایی به این اندازه بزنم و برای تماشاچیان همین‌قدر که این گروه‌ها برای من مهم‌اند مهم باشم، دیگه چیزی نمی‌خواهم، منظورم اینه که این برابرم لوح موفقیت بود. حالا بیست سال از اون زمان گذشته و ما در سالن‌های بزرگ و استودیوهای در سرتاسر جهان اجرا کرده‌ایم. حدود ده ساله که تو چنین جاهایی اجرا می‌کنیم. معمولاً بعد از اجرا توی استودیوم خالی راه می‌تتم تا راتو توی لیوان‌های پلاستیکی خالی کشی‌های لنگه به لنگه، به پنجاه نفری نگاه می‌کنم که مثلین‌های عجیب و غریب نورپیرانه بازی مینویسند و به ۸ و ۹ کاسیون نظری می‌اندازم و فکر می‌کنم چقدر برای من عجیب است. همه این دنگ و فنگ برای چهارتا آدم که آهنگ‌هاشون رو می‌زنند. کی فکرشو می‌کرد؟ علت این اتفاق، به جز ۲۰ سال خون عرق کردن روی صحنه، این الهای رادیویی است.

عملت‌های زیادی وجود داره که ما این بهیت‌ها رو داریم. از اول، گروه ما نگاه تازمانی به موزیک راک داشت و حاضر بودیم هر کاری بکنیم تا سرگرم کننده باشیم. از نشانه‌هاشون درس گرفتیم (نسخه‌های جدیدی بهتر بشیم و درک شفافتر و عمیق‌تری از کارمون داشته باشیم. دنیا رو توی یک وُن گشتم. توی اونوه موش‌ها خوبیدیم و به حد Perkins Palace رسیدیم. نمی‌دانم که آن‌قدر که Echo و Bunnymen برای من اهمیت داشتند برای مردم مهم بودیم یا نه. ولی به هر حال راک زهم و مردم آمدند.

سال ۱۹۸۸ بعد از مرگ Hillel Stork دوست خوبمون و یکی از تشکیل دهندگان گروه (که نقش

زیادی در وجود آمدن صدای گروه داشت)، John Frucciante, Chad Smith آمدند. چند که بسیار محکم و دینامیک می‌زد و جان با نوازندگی فوق‌العاده‌اش که داشت موسیقی، عمق احساسی و زمینی بودنش که تا ابد می‌رود را نیز با خود آورد. با این افراد، ما به چهار عنصر چیزی تبدیل شدیم که با همدیگر کاملاً فرق داشتیم ولی خواستی یگسان داشتیم. اگر چهار قطب مختلف در این جهان بود ما هر کدام از یکی می‌بودیم. به این علت، به صحت موسیقی‌ای توافق کردیم. آن موسیقی باید همه



ما در

سال‌های

بزرگ و استودیوها

در سولاسر جهان اجرا کرده‌ایم

حدود ده ساله که تو چنین جاهایی

اجرا می‌کنیم. معمولاً بعد از اجرا توی

استودیوم خالی راه می‌تتم تا راتو توی لیوان‌های

پلاستیکی خالی کشی‌های لنگه به لنگه به پنجاه نفری نگاه

می‌کنم که مثلین‌های عجیب و غریب نورپیرانه بازی

مینویسند و به ۸ و ۹ کاسیون نظری

می‌اندازم و فکر می‌کنم چقدر برای من عجیب

است. همه این فنگ و فنگ برای چهارتا آدم

که آهنگ‌هاشون رو می‌زنند. کی فکرشو

می‌کرد؟ علت این اتفاق، به جز

۲۰ سال خون عرق کردن روی

صحنه، این الهای

رادیویی است

گروه‌های خوبی، همه فصل‌ها و همه چهارگوشه جهان را پوشش دهد. آسان نیست ولی باعث می‌شود موسیقی‌مان برای افراد مختلفی خوشایند باشد. در هر کدام از آهنگ‌ها هر کنشمان چیزی متفاوت می‌آوردیم، کیمیای ناشکاری وجود دارد که مردم با آن ارتباط می‌گیرند. و ما تا جای ممکن برایش جون می‌کنیم و این علت این است که چیزها این‌طور اتفاق افتاده‌اند.

وقتی جان از گروه جدا شد ۱۹۹۷-۱۹۹۲ جایش را Dave Navarro پرکرد کاربا دیو بسیار لذت‌بخش بود و قطعاتی بزرگ بود. او آشنای زیبا و گیتاریستی عالی است، ما هم بسیار خوش گذردیم. وقتی او گروه بود چیز کاملاً متفاوتی بودیم و می‌توتی با گوش دادن یک آهنگ از آن زمان My Friends بهمی. مردم معمولاً از من می‌پرسند شماها چهطور این کار را می‌کنید؟ از کجا انرژی‌اش را می‌آورین؟ چهطور با این همه افرادی که در دوران کاری‌تان آمدند و رفتند هنوز گروه مطرحی هستید؟ جواب این سوال دو بخش دارد. اول این که ما چیزی نیستیم جز چند تیکه گف می‌آرزو، هم‌راهی می‌آرزو در حیطه الهی بسیار غنمی که که‌کشان ما در آن چیزی نیست جز یک نقطه لعین. دوم این که ما کار می‌کنیم. ما مدتی زیادی است که روی این کار تمرکز کرده‌ایم. وقتی می‌نویسم علاف بچرخیم و پول‌مون رو خرج کنیم، توی یک اتاق می‌شینیم و دربارهٔ سریمل و دو دپز و تمیوها و ریتمها و البته فکر می‌کنیم، عقب می‌شینیم و هل می‌دهیم و راههای جدیدی برای هماهنگی با هم پیدا می‌کنیم. موسیقی‌مان برای‌مان مهم است. نه نصف نیمه، ما موسیقی را دوست داریم، برای‌مان اهمیت دارد. ما هنوز به سختی حتی سطح این راز عظیم را درخشان می‌کنیم. احساس می‌کنیم کاری که می‌کنیم اهمیت دارد. ما این‌جا هستیم تا به مردم خدمت کنیم. کاری را انجام دهیم که فکر می‌کنیم کمکی است به جهان، به آن باور داریم؛ راکد وقتی کسی در موقعیت بخشیدن می‌ماند در بهترین وضعیت است. و این جایی است که ما سعی می‌کنیم بمانیم.

یک چیز دیگر، می‌خواهم از نوازندگان گیتار پاس نام ببرم که تأثیر شدیدی روی من داشتند و من ملهم از آن‌ها درمیدم. James Jamerson, John Paul Jones, Jah Wobble. در اگوست ۲۰۰۲ در یک وقفه در تور به هم رسیدیم و یک جلسه ضبط و ترانه نویسی یوار داشتیم. یکی از تمرین‌ترین‌ها در مدت زمانی کوتاه، دو تا از آهنگهایی که ضبط کردیم در این CD هستند و مطمئن نیستم کدام آهنگ‌ها هستند.

در هتلی در شیکاگو نشستیم و باید سوار اتوبوسی به کالیفرنیا شوم. یک روز دیگر در تور، روز دیگری برای تمرکز بر آن چه انجام می‌دهیم و سعی برای بهتر شدن.